

الدَّرْسُ الثَّانِي

لغات

ما تُقَدِّمُوا: هر چه را از پیش بفرستید مَجَال: زمینه مُشَاغِب: شلوغ کننده و اخلا لگر الْمَيِّت: مرده وَأَفَق: موافقت کرد (مضارع: يُوَافِقُ) وإن كُنْتُ أَمِيرًا: اگر چه فرمانده باشی وَقَى: کامل کرد (مضارع: يُوقِي) وَقِه التَّبَجِيل: احترامش را کامل به جا بیاور هَمَسَ: آهسته سخن گفت (مضارع: يَهْمِسُ) يَتَوَكَّل: توکل می کند يُتَبَّت: استوار می سازد	حِصَّة: زنگ درسی، قسمت خاطَب: خطاب کرد حَجَل: شرمنده شد (مضارع: يَحْجَلُ) سَبَق: پیشی گرفت (مضارع: يَسْبِقُ) سَبَّوْرَة: تخته سیاه سَلَام: سخن آرام سُلُوك: رفتار صَرَّ: زیان رساند (مضارع: يَصُرُّ) عَصَى: سرپیچی کرد (مضارع: يَعْصِي) عِلْمُ الْأَحْيَاء: زیست شناسی فِرْقَان: جدا کننده حق از باطل فَكَرَّ: اندیشید (مضارع: يَفْكَرُ) قُم: برخیز (قام، يَقُومُ) كَادَ: نزدیک بود که (مضارع: يَكَادُ)	الأَجْر: پاداش، مزد أَجَل: گران قدر تر إِرْتَبَطَ: ارتباط داشت (مضارع: يَرْتَبِطُ) إِسْتَمَعَ: گوش فرا داد (مضارع: يَسْتَمِعُ) إِلْتَزَمَ: پایبند شد (مضارع: يَلْتَزِمُ) إِلْتِفَات: روی برگرداندن إِلْتَفَتَ: روی برگرداند (مضارع: يَلْتَفِتُ) أَلَفَ: نگاشت (مضارع: يُؤَلِّفُ) أَنْشَأَ: ساخت (مضارع: يُنْشِئُ) تَبَجَّلَ: بزرگداشت تَعَنَّتْ: مچ گیری تَنَبَّهَ: آگاه شد (مضارع: يَتَنَبَّهُ) جَهَل: ندانست حَسَبَ: بس، کافی
---	--	--

مترادف ها :

إِثْمَ =	تَارَةً =	تَبَجَّلَ =	تَنَبَّهَ =
حُبَّ =	فَرَّ =	وَرَاءَ =	_____

متضاد ها :

أَمَامَ ≠	أَمَوَات ≠	دَنَا ≠	قُم ≠
صَرَّ ≠	بِدَايَةِ ≠	سَكَتَ ≠	صَدَاقَةٌ ≠

جمع های مکسر:

مفرد	جمع	مفرد	جمع	مفرد	جمع
_____	أَدَاب	_____	أَوَامِر	_____	جُنُود
_____	طُلَّاب	_____	أَعْدَاء	_____	عُقُول
_____	عُلَمَاء	_____	عُنَاصِر	_____	أَقْدَام
_____	أَنْفُس	_____	_____	_____	_____

إِقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ العلق آیه ۳ و ۴

بخوان که پروردگارت گرامی ترین است، همو که با قلم یاد داد.

فی محضر المعلم :

في الحصة الأولى كان الطلاب يستمعون إلى كلام مُدَرِّس الكيمياء،

در اول دانش آموزان به سخن معلم شیمی

وَكَانَ بَيْنَهُمْ طَالِبٌ مُشَاغِبٌ قَلِيلُ الْأَدَبِ، يَضُرُّ الطُّلَابَ بِسُلُوكِهِ،

و میان آن ها دانش آموز کم ادبی بود که با به دانش آموزان زیان می رساند.

يَلْتَفِتُ تَارَةً إِلَى الْوَرَاءِ وَ يَتَكَلَّمُ مَعَ الَّذِي خَلْفَهُ

یک بار به ، روی بر می گرداند و با کسی که بود صحبت می کرد.

وَ تَارَةً يَهْمِسُ إِلَى الَّذِي يَجْلِسُ جَنْبَهُ حِينَ يَكْتُبُ الْمُعَلِّمُ عَلَى السَّبْوَرَةِ؛

و یک بار با کسی که کنارش می نشست هنگامی که معلم روی می نوشت؛

وَ فِي الْحِصَّةِ الثَّانِيَةِ كَانَ الطَّالِبُ يَسْأَلُ مُعَلِّمَ عِلْمِ الْأَحْيَاءِ تَعَثُّتًا؛

و در زنگ دوم این دانش آموز برای از معلم سؤال می کرد؛

وَ فِي الْحِصَّةِ الثَّالِثَةِ كَانَ يَتَكَلَّمُ مَعَ زَمِيلٍ مِثْلِهِ وَ يَضْحَكُ ؛

و در زنگ سوم با یک هم شاگردی مانند خودش و

فَنَصَحَهُ الْمُعَلِّمُ وَقَالَ: مَنْ لَا يَسْتَمِعُ إِلَى الدَّرْسِ جَيِّدًا يَرُسُّ فِي الْإِمْتِحَانِ.

پس معلم او را و گفت: هر کس به درس در امتحان

وَلَكِنَّ الطَّالِبَ اسْتَمَرَ عَلَى سُلُوكِهِ. اما دانش آموز به رفتارش

فَكَرَّ مِهْرَانُ حَوْلَ هَذِهِ الْمَشْكِلَةِ فَذَهَبَ إِلَى مُعَلِّمِ الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ وَ شَرَحَ لَهُ الْقَضِيَّةَ وَقَالَ:

مهران درباره این مشکل، پس به سوی معلم ادبیات فارسی رفت و ماجرا را برای او و گفت:

أَحِبُّ أَنْ أَكْتُبَ إِنِشَاءً تَحْتَ عُنْوَانِ «فِي مَحَضَرِ الْمُعَلِّمِ»؛ که انشایی با عنوان «در پیشگاه معلم» بنویسم،

فَوَافَقَ الْمُعَلِّمُ عَلَى طَلَبِهِ ، وَ قَالَ لَهُ: پس معلم با خواسته اش و به او گفت :

إِنْ تُطَالَعُ كِتَابَ مُنِيَةِ الْمُرِيدِ لِزَيْنِ الدِّينِ الْعَامِلِيِّ «الشَّهِيدِ الثَّانِي» يُسَاعِدُكَ عَلَى كِتَابَةِ إِنِشَائِكَ؛

اگر کتاب «منیه المرید» از زین الدین عاملی «شهید ثانی» را در نوشتن انشایت به تو

ثُمَّ كَتَبَ مَهْرَانُ إِِنْشَاءَهُ وَ أَعْطَاهُ لِمُعَلِّمِهِ. سپس مهران انشایش را نوشت و آن را به معلمش

فَقَالَ الْمُعَلِّمُ لَهُ: إِنَّ تَقْرَأَ إِِنْشَاءَكَ أَمَامَ الطُّلَابِ فَسَوْفَ يَنْتَبَهُ زَمِيلُكَ الْمُشَاغِبُ.

پس معلم به او گفت: اگر انشایت را مقابل دانش آموزان هم شاگردی آگاه خواهد شد.

و هذا قِسْمٌ مِنْ نَصِّ إِِنْشَائِهِ: و این قسمتی از متن انشایش است:

... أَلْفَ عَدَدٍ مِنَ الْعُلَمَاءِ كُتِبَ فِي مَجَالَاتِ التَّرْبِيَةِ وَ التَّعْلِيمِ،

تعدادی از دانشمندان کتاب هایی در تربیت (پرورش) و تعلیم (آموزش)

يَرْتَبِطُ بَعْضُهَا بِالْمُعَلِّمِ، وَ الْآخَرَى بِالْمُتَعَلِّمِ؛ وَ لِلطُّلَابِ فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ آدَابٌ،

برخی از آن ها به معلم و دیگری به ؛ و دانش آموز در پیشگاه معلم آدابی دارد.

مَنْ يَلْتَزِمُ بِهَا يَنْجَحْ؛ أَهْمُهَا: هرکس به آن موفق می شود؛ آن ها:

۱. أَنْ لَا يَعِصِيَ أَوْامِرَ الْمُعَلِّمِ. این که از دستورات معلم

۲. الْإِجْتِنَابُ عَنْ كَلَامٍ فِيهِ إِسَاءَةٌ لِلْأَدَبِ. پرهیز از سخنی که در آن است.

۳. أَنْ لَا يَهْرَبَ مِنْ أَدَاءِ الْوَاجِبَاتِ الْمَدْرَسِيَّةِ. این که از انجام دادن تکالیف مدرسه

۴. عَدَمُ النَّوْمِ فِي الصَّفِّ، عِنْدَمَا يُدْرَسُ الْمُعَلِّمُ. در کلاس هنگامی که معلم درس می دهد.

۵. أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ مَعَ غَيْرِهِ مِنَ الطُّلَابِ عِنْدَمَا يُدْرَسُ الْمُعَلِّمُ. هنگامی که معلم درس می دهد با دانش آموزان دیگر....

۶. أَنْ لَا يَقْطَعَ كَلَامَهُ، وَ لَا يَسْبِقُهُ بِالْكَلَامِ، وَ يَصْبِرَ حَتَّى يَفْرُغَ مِنَ الْكَلَامِ. سخنش را قطع نکند و در سخن گفتن از او و صبر کند تا از سخن گفتن فارغ شود(سخن را تمام کند)

۷. الْجُلُوسُ أَمَامَهُ بِأَدَبٍ، وَ الْإِسْتِمَاعُ إِلَيْهِ بِدِقَّةٍ وَ عَدَمُ الْإِلْتِفَاتِ إِلَى الْوَرَاءِ إِلَّا لِضَرُورَةٍ.

با ادب در مقابلش نشستن و با دقت به او گوش فرادادن و به پشت سر مگر برای نیاز(به ضرورت)

لَمَّا سَمِعَ الطَّالِبُ الْمُشَاغِبُ إِِنْشَاءَ مَهْرَانِ، خَجَلَ وَ نَدِمَ عَلَى سُلُوكِهِ فِي الصَّفِّ.

..... دانش آموز اخلاکگر انشای مهران را شنید، و به خاطر رفتارش در کلاس

قَالَ الشَّاعِرُ الْمِصْرِيُّ أَحْمَدُ شَوْقِي عَنِ الْمُعَلِّمِ: شاعر مصری احمد شوقی درباره معلم گفت:

قُمْ لِلْمُعَلِّمِ وَفِّهِ التَّبَجِيلَا كَادَ الْمُعَلِّمُ أَنْ يَكُونَ رَسُولَا

برای معلم و احترامش را / که معلم پیامبر باشد.

أَعْلِمْتَ أَشْرَفَ أَوْ أَجَلَّ مِنَ الَّذِي يَبْنِي وَ يُنْشِئُ أَنْفُساً وَ عُقُولَا

آیا شریف تر و از کسی که نفس ها و عقل ها را و شناختی؟(می شناسی)

روشی که در آن هر عملی، به شرط انجام عملی دیگر صورت می پذیرد و سه رکن اصلی دارد.

ادوات شرط: مانند: إِنْ «اگر»، مَنْ «هرکس، هرکه»، مَا «هرچه»، إِذَا «هرگاه، اگر» که شروع جمله شرطی با این

ادوات است.

فعل شرط: اولین فعل

ارکان شرط

جواب شرط: فعل دوم یا جمله اسمیه

✓ ادوات در معنای فعل شرط و جواب شرط و گاهی در شکل ظاهری آن ها تغییراتی را ایجاد می کنند (مجزوم می کنند)؛ مانند:

○ مَنْ يَجْتَهِدُ يَصِلُ إِلَى هَدَفِهِ. هر کس تلاش کند، به هدفش می رسد

ادوات شرط فعل شرط جواب شرط مضارع التزامی مضارع اخباری

✓ گاهی نیز جواب شرط به صورت جمله اسمیه است؛ مثال:

○ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ

ادوات شرط فعل شرط جواب شرط

✓ اگر فعل شرط و جواب شرط ماضی باشند، **می توان** فعل شرط را به صورت مضارع التزامی و جواب شرط را به صورت مضارع اخباری

ترجمه کرد.

○ إِنْ سَأَلْتَ تَعَلَّمْتَ اگر بپرسی (پرسیدی)، یاد می گیری (یاد گرفتی)

ادوات شرط فعل شرط جواب شرط

✓ هرگاه فعل شرط مضارع باشد، به صورت مضارع التزامی ترجمه می کنیم.

«مَنْ: هرکس»؛ مثال:

مَنْ يَدْخُلُ الصَّفَّ يَسْكُتُ هر کس به کلاس وارد شود، ساکت می شود.

«مَا: هرچه»؛ مثال:

مَا خَلَقَ اللَّهُ زَانَةً. هر چه را خدا بیافریند (آفرید)، زینت می دهد (زینت داد)

«إِنْ: اگر»؛ مثال:

إِنْ تَزْرَعْ خَيْرًا تَحْصُدْ سُورًا اگر نیکی بکاری شادی درو می کنی.

«إِذَا: هرگاه، اگر»؛ مثال:

إِذَا اجْتَهِدْتَ، نَجَحْتَ. هرگاه (اگر) تلاش کنی، موفق می شوی.

تست: عَيْنُ الْخَطَا عَنْ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطُّ:

(۱) مَنْ مَا اسْتَمَعَ الدَّرْسَ لَا يَتَعَلَّمُ عِلْمًا! : (جواب شرط)

(۲) إِذَا التَّبَسَّطَ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ! : (ادات شرط)

(۳) مَا تُنْفِقُوا مِنْ أَمْوَالِكُمْ لَا يَنْقُصُ مِنْهَا! : (انفاق کنید / کم نمی شود)

(۴) إِنْ تَدْخَلَ الْمُعَلِّمُ قَامَ التَّلَامِيذِ بِاحْتِرَامِهِ! : (فعل شرط مضارع)

-انواع مَنْ:

۱. استفهام: ابتدای جمله می آید / معنای «چه کسی» می دهد.

۲. موصول: غالباً در میان جمله می آید / معنای «کسی که ، کسانی که» می دهد.

۳. شرط: ابتدای جمله می آید / کلمه بعدی اش حتما فعل است / فعل شرط و جواب شرط دارد / ظاهر فعل مضارع را تغییر می دهد.

تست: عَيْنُ «مَنْ» الشرطية:

(۱) لَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا!

(۲) مَنْ يَعْرِفُ قِيَمَةَ الْوَقْتِ فَلَا يُضَيِّعُهَا أَبَدًا!

(۳) مَنْ يُحَذِّرُ النَّاسَ عِنْدَ وَقْعِ الزَّلْزَلَةِ!

(۴) لَا يَعْرِفُ قِيَمَةَ السَّلَامَةِ إِلَّا مَنْ فَقَدَهَا!

-انواع «ما»:

۱. استفهام: فقط ابتدای جمله می آید / معنای «چه چیزی» می دهد / اگر آن را از جمله حذف کنیم جمله ناقص می شود.

۲. نافیه: بر سر فعل ماضی یا مضارع یا جمله اسمیه می آید / معنی جمله را منفی می کند / در صورت حذف معنای جمله بر عکس می شود ولی ناقص نمی شود.

۳. موصول: اول یا وسط جمله می آید / معنای «چیزی که، آن چه که...» می دهد.

۴. شرط: فقط ابتدای جمله می آید / کلمه بعد از آن حتما یک فعل است / دارای فعل شرط و جواب شرط است یعنی حداقل بعد از آن دو جمله

کامل می آید / فعل مضارع را مجزوم می کند / معنای «هر چه، چیزی که» می دهد.

تست: عَيْنُ «ما» الشرطية:

(۱) «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا»

(۲) عَزَمْتُ أَنْ أَشْكُرَ مُنْقِذِي وَلَكِنْ مَا وَجَدْتُ أَحَدًا!

(۳) مَا أَرَادَ الْإِنْسَانُ قَدْرَ عَلَى الْحُصُولِ عَلَيْهِ!

(۴) مَا يُعْجِبُكَ فِي خَلْقِ الْمَوْجُودَاتِ الْبَحْرِيَّةِ!